

باگوان، همچون تمام ابرها، ابرهاي سپيد توسط باد جهت داده مي شوند. جهت فعلي باد چيست؟ آيا در اين عصر حاضر نبروهاي بالقوه ي ويژه اي وجود دارند؟

ابرهاي سپيد توسط باد جهت نمي گيرند. پديده ي جهت دادن فقط وقتي وجود دارد که مقاومت وجود داشته باشد. اگر ابر سپيد بخواد به شرق برود و باد به غرب بوزد، جهت دادن آنوقت وجود دارد __ زیرا مقاومت وجود دارد. ولي اگر آن ابر به جايي نرود و شرق و غرب برایش يکي باشد، مقاومتی وجود ندارد. اگر از سوي ابر اراده اي وجود نداشته باشد، آنگاه باد نمي تواند به آن جهت بدهد. فقط وقتي مي تواني جهت بدهي که کسي آماده نيست تا شناور باشد، آسوده و رها باشد.

ولي پديده ي ابر يعني خود رها بودن. اگر باد بگويد شرق، ابر آماده است، پيشاپيش به سمت شرق حرکت کرده است. حتي يك ثانيه نيز فکر نمي کند. نه، حتي براي يك ثانيه نيز انکاري وجود ندارد. اگر آن ابر به غرب مي رفت و باد شروع کند به وزيدن به شرق، ابر به شرق مي رود. باد جهت دهنده نيست. جهت دادن فقط وقتي مورد نياز است که مقاومت و مخالفت وجود داشته باشد. مردم نزد من مي آيند و مي گویند: به ما جهت بده. و من مي دانم که چه مي گویند: ما را هدايت کن. و من مي دانم که چه مي گویند __ آنان آماده نيستند. وگرنه، چه نيازي به جهت دادن و هدايت کردن است؟

همينکه با من در اينجا هستيد کافي است، و همه چيز اتفاق خواهد افتاد __ باد به شرق مي وزد و شما به جهت شرق شناور مي شويد. ولي تو مي گويي: هدايت کن. مي گويي: جهت بده. مي گويي که مخالف هستي. آن انکار را داري. آن رد کردن را داري. خواهي جنگيد. اين يك نکته.

و اگر از سوي ابر اراده اي وجود نداشته باشد، چگونه مي تواني تمايز قايل شوي؟ __ که ابر کدام است و باد کدام است؟ مرز اين دو را اراده ي ابر تعيين مي کند.

اين را به ياد بسپار: اين بايد اساس بينش شما شود: مرز بين شما و من فقط در اراده ي شما وجود دارد. تو آنجايي و توسط اراده احاطه شده اي. آنگاه من مي آيم و سپس تضاد وجود دارد.

يك ابر اراده اي ندارد. پس آن مرز در کجاست؟ ابر کجا پايان مي گيرد و باد کجا آغاز مي شود؟ ابر و باد يکي هستند. ابر بخشي از باد است و باد بخشي از ابر است. آن پديده يکي است، تقسيم نشده است. و باد به تمام جهت ها مي وزد. بنا بر اين مسئله انتخاب کردن جهت نيست، مسئله چگونه ابر شدن است.

باد به وزيدن در تمام جهت ها ادامه مي دهد. باد حرکت مي کند، تغيير مي کند. هميشه از اين گوشه به آن گوشه مي دود. در واقع، جهتي وجود ندارد. نقشه اي وجود ندارد، تماشا نا پيموده است. کسي آن را هدايت نمي کند و نمي گوید که حالا به شرق برو و حالا به غرب برو. تمام جهان هستي آن را مواج مي سازد. باد وجودي مواج است، تمامي جهت ها به آن تعلق دارد. و وقتي که مي گويم تمام جهت ها، منظورم خوب و بد است. وقتي مي گويم تمام جهت ها، منظورم تمام است. هميشه چنين بوده است. پس به ياد داشته باش:

هيچ عصري به ويژه عصري مذهبي نبوده است و هيچ عصري هم عصر غير مذهبي نبوده است __ نمي تواند باشد. مردم چنين مي پندارند، زيرا اين نيز نفسشان را راضي مي کند. در هند مردم فکر مي کنند که در روزگار قديم، در ايام باستاني، يك عصر مذهبي روي زمين وجود داشته است __ اينکه همه چيز فاسد شده و عصر تاريخي است.

تمامش بي معني است. هيچ عصري مذهبي نيست و هيچ زمانه اي غير مذهبي نيست.

مذهبي بودن ربطی به زمان ندارد، به کيفيت ذهن مربوط است. پس مسئله اين نيست که اگر ابر به شرق برود __ آنوقت مذهبي خواهد بود. و يا اگر به غرب برود، غير مذهبي خواهد بود. نه.

اگر ابر اراده اي نداشته باشد، آن ابر مذهبي است، به هرکجا که برود. و اگر ابر اراده اي داشته باشد، هرکجا که برود، غير مذهبي است. و هر دو نوع ابر وجود دارند __ تعداد بسيار اندکي بدون اراده هستند.

ميليون ها ابر وجود دارند که اراده ها و فرافکني هاي خودشان را دارند. آنان با باد خواهند جنگيد. هرچه بيشتتر بجنگند، تشويش بيشتري خواهند آفريد. و جنگيدن به جايي نخواهد رسيد، زيرا هيچ کاري نمي توان کرد. چه بجنگي و چه نجنگي، باد به شرق خواهد رفت و تو بايد به شرق بروي.

فقط مي تواني مفهومي را با خودت حمل کنی که جنگيده اي و يك جنگجوي بزرگ هستي. همين. ولي کسي که درك کند، از جنگيدن دست برمي دارد. او حتي تلاش نمي کند که شنا کند، او فقط با سيل جاري مي شود. او از همين جريان، همچون يك وسيله ي نقلیه استفاده مي کند، با آن يکي مي شود و همراهش حرکت مي کند.

من اين را تسليم مي خوانم و متون مذهبي باستاني اين را رفتار يك مخلص devotee مي خوانند. وقتي که تسليم شوي، وجود نداری. اينکه هرکجا که باد بوزد، خواهي رفت. هيچ اراده اي از خودت نداری. و هميشه چنين بوده است.

در گذشته بوداهايي بوده اند، ابرهاي سپيد شناور، در زمان حاضر نيز بوداهايي هستند که همچون ابرهاي سپيد شناور اند. در گذشته ابرهاي ابرهاي تاريخ ديوانه بوده اند: سرشار از اراده، خواسته و آينده. امروزه نيز وجود دارند.

با اراده و خواسته، تو يك ابر تيره اي __ سنگين. بدون اراده، بدون خواسته، ابري سپيدي __ بي وزن. و امکان هر دو هميشه باز بوده است. بستگي به تو دارد که به کدام اجازه بدهي.

و به زمان و عصر فکر نکن. زمان و عصر بی تفاوت هستند. آن‌ها هیچ کس را وادار نمی‌کنند که یک بودا شود. آنان مانع کسی نمی‌شوند که یک بودا شود. این دو فقط بی تفاوت هستند. به خودت اجازه بده تا خالی شوی __ و همین زمانه، عصر طلایی است.

به خودت اجازه بده تا پر از امیال و خواسته شوی __ و هم اینک تاریک‌ترین زمانه ممکن است __ کالی یوگا kali yuga . این تویی که زمانه و عصر خودت را در اطرافت می‌سازی. تو در عصر و زمانه‌ی خودت زندگی می‌کنی. و به یاد بسپار: ما به این ترتیب، معاصر همدیگر نیستیم. شخصی همچون مسیح یک تصادف است! شاید او درست همینجا باشد، ولی یک تصادف است.

او بسیار جاودانه زندگی می‌کند __ نمی‌توانی او را معاصر بخوانی. او چنان با تمامیت زندگی می‌کند که نمی‌توانی بگویی او به بخشی از زمان تعلق دارد. او بخشی از آن دنیای مدها fashions نیست که بیاید و برود. در زندگی کردن با مطلق، تو مطلق می‌شوی. در زندگی کردن با جاودانه، جاودان می‌گردی. در زندگی کردن با بی‌زمان، بی‌زمان می‌شوی. ولی این پرسش هنوز جنبه‌ای دیگر نیز دارد. مردم در تمام دنیا احساس می‌کنند که یک عصر مشخص، یک زمان خاص، یک حال و هوای معین، یک اوج در حال نزدیک شدن است __ چیزی منفجر خواهد شد، گویی به نقطه‌ی مشخصی در تکامل انسانی نزدیک شده‌ایم.

ولی من مایلم به شما بگویم که این هم باز یک سفر نفسانی برای این عصر است. هر عصری چنین می‌پندارد: "چیزی در این زمانه‌ی ما رخ خواهد داد، ما اینجا هستیم و چیزی مخصوص در دوران ما روی زمین رخ خواهد داد." همیشه چنین بوده است!

آورده شده است که وقتی آدم و حوا از باغ بهشت رانده شدند، همانطور که از دروازه می‌گذشتند، آدم به حوا گفت: "ما از بزرگترین تحول تاریخی گذر می‌کنیم!"

نخستین انسانی که می‌گوید و فکر می‌کند: "بزرگترین تحول تاریخی...!"

و سپس هر زمانه‌ای می‌پندارد که اوضاع به اوج خود رسیده است و به نقطه‌ی پایانی و انتهایی خود رسیده است که در آن همه چیز منفجر شده و چیزی تازه زاده خواهد شد! ولی این‌ها فقط امید هستند، خواهش‌های نفسانی هستند و معنای زیادی ندارند.

شما چند سالی اینجا خواهید بود و سپس دیگران اینجا خواهند بود و همینطور فکر خواهند کرد. آن اوج رسیده شده است __ نه با زمانه، بلکه با وجود هر فرد.

آن اوج دست یافته شده، ولی همیشه با خودآگاهی به آن دست یافته شده، نه با ناخودآگاه جمعی. تو می‌توانی یک موجود مذهبی شوی. و زمان مناسب است.

ترجمه شده توسط محسن خاتمی

<http://cashcoolenoor.blogspot.com>

<http://cashcoolenoor.persianblog.com>

<http://osho.persianblog.com>